

آن گروه سرکش حکمفرما بود، او را بیشتر بموالم دیگر متوجه مینمود؛ علاوه بر این خاطرات سفر سابق تهیه شد، یادروزی افتاد که همراه عموی خود همین بیابانها را پشت سر مینهاد، کاروان «قریش» بسکه نزدیک شد؛ «میسره» رو بر سوختن نمود و گفت: چه بهتر شما پیش از ما وارد «مکه» شوید؛ و «خدیبه» را از جریان تجارت، و سودی سابقه ای که امسال نصیب ما گشته است، آگاه سازید، پیامبر اکرم؛ در حالیکه «خدیبه» در غرفه خود نشسته بود، وارد شد، «خدیبه» با استقبال او دیده، و او را در غرفه نمود، پیامبر با بیان شیرین خود جریان کالاهار را تشریح نمود، چیزی نگذشت که «میسره» وارد شد.

غلام «خدیبه» (میسره) آنچه را در این سفر دیده بود که تمام آنها گواه بر عظمت و معنویت «محمد امین (ص)» بود برای خدیجه موبو تعریف کرد؛ از جمله اینکه «امین» بر سر موضوعی با تاجرهای مختلف پیدا نمود، آن مرد با او گفت بهلات و عزی سوگند بخور؛ تا من سخن تو را بپذیرم، «امین» در پاسخ او چنین گفت: بست ترین و بیغوضترین موجودات پیش من همان لات و عزی است که تو آنها را می پرستی، و نیز میسره اضافه نمود که در «بصری» «امین» بنظور استراحت زیر سایه درختی نشست در چنین هنگام، چشم راهبی که در سوومه خود نشسته بود، با امین افتاد، و آمد از من نام او را پرسید پس چنین گفت: این مرد یکبار زیر سایه این درخت نشسته است همان پیامبر است که در «تورات و انجیل» در باره او بشارتهای فراوانی خوانده ام!

* * *

ما از نوشتن بسیاری از حوادث این سفر که سیره نویسان از «میسره» نقل کرده اند خودداری نمیشیم، برای آنگاه که از آنها بهج ۶ بحارالاتوار مراجعه شود دنباله سخن را در باره ازدواج تاریخی پیغمبر اسلام (ص) با خدیجه در شماره آینده خواهید خواند.

مفخر مکتب اسلام

قرن هفتم هجری

علی دوانی

ابن زنها و سید فخر موسوی

طلیحه نورانی قرن هفتم هجری باشکوه و عظمت خاصی در تاریخ حیات علمی ما نمایان شد، و چیزی نگذشت که فروغ آن همه جا را فرا گرفت در این قرن فصل نویسی در تاریخ ققه شیعه گشوده شد و روش قهقی ما با گذشته امتیاز تمام یافت. علم «اصول ققه» توسعه زیادی پیدا کرد و بر اساس روشن و محکمتری قرار گرفت، و از پراکندگی و وضع نامرتب سابق بیرون آمد. علم کلام و اصول عقاید هم با وج کمال خود رسید و بیش از پیش بر اعتبار مقام علمی شیعه افزود.

در این قرن فقهاء و متکلمین نام آوری از میان شیعه برخاستند و بشرح و بسط و تجربه و تحلیل علوم نامبرده پرداختند و بالتبلیغه آثار فنانابذیر و افکار نغز و آراء پر مغزی از خود بیادگار گذارند که تاکنون نیز اساس و مبنای بحثها و مکتبها و تالیف و تصنیف کتب ذقیقتی بوده و میباشد.

چنانکه در شماره گذشته نوشتیم ققیه رشید محمد بن ادریس حلی در هر بابی از ققه؛ بموشکافی و نقض و برام آراء فقهای پیشین پرداخت و گفتههای نوی آورد و افکار بگری ابراز داشت. شهادت ابن ادریس موجب شد که وی مکتب خاصی بوجود آورد و فقهای بزرگی پرورش دهد که معروفترین آنها شمس الدین سید فخر موسوی و نجیب الدین محمد بن نماست. این دو ققیه نامی وارث ثروت علمی ابن ادریس و حافظ مکتب وی میباشد. اینان آنچه از ابن ادریس و دیگر استادان، فرا گرفتند، بشاگردان ققیه و مبرز خود آموختند و آنها نیز با تجزیه و تحلیل آن، ققه شیعه را بر حد نهایی رسانیدند.

هر چند بنای ما بر این بوده که در هر شماره فقط ارجح یک نفر از دانشمندان بزرگ

شبهه بحث کنیم ، ولی نظر بجهت یاد شده و اینکه به بینیم عکس العمل مکتب ابن ادریس تا ظهور فقیه عظیم الشأن محقق حلی چگونه بوده است ؛ نخست شبه ای در باره ابن نما نوشته ؛ و سپس بشرح حال سید فخر موسوی که دارای مطالب بیشتری است مبادرت می ورزیم .

محمد بن نما

نجیب الدین محمد بن جعفر بن محمد بن نما ؛ فقیهی دقیق النظر و دانشمندی بلند پایه بوده . در خانمه مستدرک از تکملة امل الاصل نقل میکنند که شاگرد وی محمد بن صالح قسینی در اجازه ابن طومان با این عبارت : «استاد فقیه ، سعید معظم ، شیخ الطائفة ؛ و رئیس مطلق ...» از او یاد کرده است .

شهید اول و دوم نیز در اجازات خود او را «شیخ امام علامه ، قنوة المذهب ...» خوانده اند ؛ نیز در خانمه مستدرک از محقق دوم نقل کرده که گفته است : «داناترین استادان محقق (حلی) بفقہ اهل بیت شیخ فقیه سعید محمد بن نما بزرگترین استادان ابن نما فخر الدین محمد بن ادریس حلی است» .

محمد بن نما استاد محقق حلی و سید الدین یوسف (پدر علامه حلی) و سید جمال الدین احمد و برادرش سید رضی الدین ابن طاووس که همه از بزرگترین فقهها و دانشمندان ماهستند می باشد و خود نیز گذشته از ابن ادریس افتخار شاگردی پدر دانشمندش جعفر بن نما و فقیه اجل شیخ محمد بن مشهدی و برهان الدین قزوینی را دارد .

ابن نما هنگامیکه در سال ۶۴۵ از زیارت عید غدیر از نجف اشرف بعهل بر میگشت پدر و حیات گفت . خاندان «ابن نما» از خاندانهای مشهور شیعه حله بوده ؛ و رجال آنها خدمات ذیقیمت و قابل توجهی بآئین پاک تشیع نموده اند . و آثار مهمی از خود یادگار گذارده اند .

فرزند وی نجم الدین جعفر بن نما از بزرگان علما و اکابر دانشمندان بوده و در شهر حله موقعیت بسزائی داشته است . وی از اساتید علامه حلی (ره) است کتاب معروف «مثیر الاحزان» در مقتل حضرت امام حسین علیه السلام و «اخذ الثار» در احوال مختار ، از جمله تألیفات اوست ولی بعضی ندانسته تألیفات او را از پدرش محمد بن نما میدانند . فرزند او نظام الدین احمد بن جعفر هم دانشمندی نیک سرشت بوده ، و فرزند وی

جلال الدین حسن بن احمد نیز از افاضل علما و فقهاء میباشد و هم استاد فقیه بزرگ شهید اول است .

باید دانست که در بعضی از کتابهای تراجم «ابن نما» پدر و پسر باهم اشتباه شده اند این اشتباه از اسم «جعفر» که نام پدر و پسر محمد بن نما است ، سرچشمه گرفته است باین معنی که در یکجا محمد بن نما را شاگرد ابن ادریس و استاد محقق حلی نوشته اند ، و در جای دیگر همان کتاب پدرش جعفر بن نما را شاگرد ابن ادریس دانسته و مینویسند : محمد و پدرش جعفر و او از ابن ادریس روایت میکند ؛

ولی مسلم است که آن ابن نما که شاگرد ابن ادریس و استاد محقق حلی است همان محمد بن نما میباشد ، لا غیر .

فخر بن محمد

شمس الدین فخر بن محمد بن فخر موسوی (۱) فقیهی نامور و دانشمندی سخن گستر است . وی در حله از محضر ابن ادریس استفاده نمود و بطوریکه در التریبه (۲) از کتاب «الحجة» او نقل میکند ، در سال ۵۹۳ از ابن ادریس روایت نموده است .

سید فخر علاوه بر ابن ادریس ، نزد فقیه بزرگوار شاذان بن جبرئیل قمی مؤلف کتاب معروف «فضائل» و فقیه مشهور عربی بن مسافر حلی و عبد الحمید بن عبدالله و دانشمند محدث یحیی بن بطریق حلی مؤلف کتاب نفیس «خصائص» نیز تلمذ نمود و از مشکوٰة علوم آنان بهره مند گشته است .

سید عالیقدر بعد از طی مراحل علوم متداول عصر ؛ بتدریس آنها و تعلیم و تربیت شاگردان فاضل خود پرداخت و از حوزه درسش دانشمندان و فقهائ عالی مقامی برخاستند که از همه معروفتر این چند تن میباشد : ۱ - محقق حلی مصنف کتاب بزرگ «شرایع» که در شمار طراز اول فقهها و مجتهدین شیعه است ، ۲ - فقیه نامی محمد بن جهم حلی ؛ ۳ - فرزند برومندش سید عبد الحمید بن فخر ، ۴ جمال الدین سید احمد بن موسی معروف به ابن طاووس متوفی بسال ۶۷۳ ؛ ۵ - شمس الدین محمد بن صالح قسینی حلی ، و دانشمند فقیه علی بن ثابت سوراوی .

(۱) «فخر» بروزن فرار بمعنی فخر است و «محمد» به تشدید دال و فتح میم بروزن سست میباشد .

(۲) جلد ششم .

در امل الاصل از شمس الدین قسینی نامبرده نقل میکنند که سید فخر در سنه ۶۳۰ هجری باقی شتافت .

صاحب‌روضات الجنات میگوید غیر از آن عده از دانشمندان شیعه که جزو شاگردان سید فخر بوده‌اند ؛ این چند تن از علمای معروف اهل سنت نیز از شاگردان او میباشند : ابن-ابی‌الحدید معتزلی مؤلف کتاب بزرگ «شرح نهج البلاغه» ، ابوالفرج ابن جوزی مشهور وقاضی ابوالفتح محمد بن احمد بن واسطی .

ولی برای ما روشن نیست که مقصود صاحب روضات خود ابوالفرج ابن جوزی بوده که در سال ۵۹۶ هجری وفات یافته ، یا نوه او سبط ابن جوزی متوفی سال ۶۵۴ است . چه بید است که ابوالفرج ابن جوزی شاگرد سید فخر موسوی متوفی بسال ۶۳۰ باشد !

خاندان او

خاندان فخر موسوی از خاندانهای مشهور شیعه است . سید تاج الدین ابن زهره در کتاب «غایة الاختصار» که درباره خاندانهای علویان نوشته مینویسد : یکی از رجال ایشان (خاندان فخر موسوی) تقیب پالک سرشت «معد» است که دارای مقامی منیع ، اسم و رسمی عظیم و تمکنی تام بود . و مینویسد : «موقمی که معد پدر سید فخر پدرود حیات گفت ، در مدرسه نظامیه (بغداد) بر جنازه اش نماز گذاردند و سپس بگر بلا برده دفن کردند» . وهم مینویسد : «یکی از بزرگان این خاندان شمس الدین (فخر بن معد موسوی) نسابه ؛ سید فاضل بادبانت ، فقیه ادیب ؛ شاعر مورخ است . وی سیدی بزرگ و فقیهی عالیقدر ؛ در علم نسب استاد و در فقه و اصول ماهر بود» (۱) .

و نیز شهید ثانی در اجازه خود این مرد بزرگ را « سید سعید ، علامه برگزیده پیشوای ایدبا و اهل نسب و مجتهدین ... » میدانند . سید بلند قدر در فقه و حدیث و شعر و ادب و وجه دنیوی حظی وافر داشته و در عصر خود از فقه‌های متنفر و رؤسای شیعه بوده است . چنانکه از مطالعه تاریخ حیات او بخوبی معلوم است .

کتاب وی در اثبات ایمان ابوطالب

باینکه سید بزرگوار از مفاخر علما بوده مهذا جزیک کتاب اثر قلمی دیگری از وی در دست نیست . سید فخر این کتاب را که معروف است به « الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابي طالب » در رد کسانی که معتقدند ابوطالب پدر امیر مؤمنان علیه السلام کافر از دنیا رفته

نوشته است . وی در این کتاب نفیس و متقن اخبار بسیاری از شیعه‌وسنی برای اثبات ایمان ابوطالب ارائه داده است .

موضوع اسلام آوردن ابوطالب از موضوعات مورد اختلاف شیعه‌وسنی است . بسیاری از علمای اهل تسنن میگویند با وجودیکه ابوطالب در روزگار سختی بحیثیت پیغمبر و دفاع از جان آنحضرت برخاست ، مع الوصف اسلام نیاورده از دنیا رفت ؛ ولی در مقابل دانشمندان شیعه با اتفاق ، مدارک اهل تسنن را در این مورد مخدوش دانسته و در اسلام آوردن ابوطالب شکمی ندارند .

سید بزرگوار فخر بن معد ؛ در این کتاب داد سخن داده و با ادله محکم حق مطلب را ادا کرده است . وی بعد از تألیف کتاب مزبور ؛ آنرا برای ابن ابی‌الحدید مصنف شرح نهج البلاغه که از دانشمندان نامی اهل تسنن و هم از شاگردان او بشمار میآمده (و شاید از تردید وی درباره ایمان ابوطالب هم اطلاع داشته است) میفرستد تا او پس از مطالعه نظر خود را نوشته برای او باز فرستد .

ابن ابی‌الحدید در شرح نهج البلاغه (۱) نظرات دانشمندان اهل سنت و علمای شیعه و زیدیه را به تفصیل در این باره آورده و در پایان میگوید : «امامن بملاحظه اختلافاتی که در روایات شیعه‌وسنی دیده میشود ، در این خصوص متوقف هستم » یعنی نه یقین بایمان ابوطالب دارم و نه حکم بکفر او میکنم . سپس مینویسد : یکی از علمای شیعه در زمان ما کتابی در این خصوص نوشته و برای ما فرستاد تا ما پس از مطالعه نظر خود را اظهار بداریم . ولی چون من هنوز در این باره تردید دارم ، نمی‌توانم اظهار نظر کنم . لذا اشعاری در مدح ابوطالب و فداکاریهای او و فرزندان او نسبت به رسول اکرم (ص) گفته و در پشت کتاب مزبور نوشته و برای او فرستادم تا هم حق او را با احترام و تجلیل ایفا کرده باشم و هم چیزی که جرم ندارم اعتراف ننموده باشم .

جای بسی تأسف است که ابن ابی‌الحدید با همه روشنی که در بعضی از مسائل مورد اختلاف شیعه‌وسنی دارد باز نتوانسته بعضی از اخباری که در کتب اهل تسنن در این خصوص آورده‌اند نادیده بگیرد ، و آن همه روایات صریح یا مشامین عالیه را که سید عالیقدر در کتاب الحجة از ائمه طاهرین و شخص رسول اکرم (ص) نقل کرده کافی بقصود ندانسته و مطلب را همچنان مسکوت گذارده است و میگوید : من در ایمان ابوطالب تردید دارم !!

کتاب «الحجة» تألیف سیدفخار چاپ شده، مؤلف کتاب «القدیر» قسمتی از آنرا در جلد هفتم صفحه ۳۶۹ ضمن تحقیق در پیرامون ایمان حضرت ابوطالب؛ ذکر نموده و بنا نقل مطالب و دلایلی و شواهد دیگری موضوع را مانند آفتاب نیمروز روشن کرده است. خواستاران بآن کتاب مراجعه فرمایند (۱).

فرزندان وی

جلال الدین سید عبدالحمید موسوی فرزند سیدفخار نیز از دانشمندان و محدثین نامی و استاد حمونی دانشمند معروف اهل تسنن مؤلف کتاب «فوائد السمعین» است. چنانکه وی در کتاب مزبور تصریح نموده و روایاتی از او نقل کرده و میگوید: «وی یعنی سید عبدالحمید» در علم نسب یگانه عصر خود بود.

فرزند وی سیدعلی بن عبدالحمید که نوه سیدفخار میباشد؛ نیز فقیهی بزرگ و محدثی متبحر بوده و از استادان فقیه نامور شهید ثانی و دانشمند بلند قدر تاج الدین بن معین متوفی بسال ۷۷۶ است.

کتاب انوار مضیئه

کتاب «انوار مضیئه» در پیرامون شخصیت امام زمان ارواحنا فداه و اثبات وجود آنحضرت و مقام عصمت وی از تالیفات ارجمند اوست، که بگفته «کشف الحجب» نسخه آن در کتابخانه میرحامد حسینی هندی مؤلف «عبقات الانوار» موجود بوده.

سیدعلی بن عبدالحمید این کتاب را بر دوازده فصل (بنام دوازده امام) مرتب نموده و با ادله عقلی و نقلی از طریق شیعه و سنی درباره وجود ولی عصر (ع) سخن گفته است همچنین چگونگی ولادت با سعادت حضرت، علت غیبت او، روایاتی که از وی نقل کرده، توقیعاتی که از ائمه مقدسه اش بیرون آمده، کسانی که او را دیده اند؛ معرین تاریخ علائم ظهور حضرت و آنچه بعد از ظهور آنسرور بوقوع می پیوندد، همه را با نظم و ترتیب و متکی بادل صریح شرح داده است قسمتی از مطالب آنرا میتوان از جلد سیزدهم بحار الانوار علامه مجلسی و سایر کتب مربوطه بدست آورد.

باید دانست که بهاء الدین سیدعلی بن عبدالکریم بن عبدالحمید حسینی استاد شیخ بن سلیمان و ابن فهدحلی، نیز کتابی بنام «انوار مضیئه» در پنج جلد دارد که مشتمل بر اصول (۱) بقواست خدا عنقریب در بخش «تجزیه و تحلیل در تاریخ اسلام» نیز این مطلب مفصلاً مورد بحث قرار خواهد گرفت.

و فروع دین است.

بطوریکه در الذریعه مینویسد (۱) جلد اول آن نزد محدث بزرگوار ساج میرزا حسین نوری بوده که تاریخ فهرست آن سال ۷۷۷ بوده است. محدث نامبرده در مقدمه کتاب «نجم ثاقب» مینویسد: «آنچه شیخ حر عاملی در امل الامل؛ در احوال سیدمذکور نوشته که از تصنیفات او انوار مضیئه است در احوال مهدی (ع) اشتباه است چه «الانوار المضیئه فی الحکمة الشرعیة الالهیة» از کتبی است که نظیر ندارد، و مشتمل است بر حکمت شرعی علمی و عملی و جمیع مسائل دین و مذهب و ابواب فقه و اخلاق و ادعیه و غیرها.

اگرچه احوال آنجناب (امام زمان) را در مجلد اول در ضمن حالات سایر ائمه بسطی داده و لیکن کتاب اختصاصی ندارد.

مؤلف الذریعه بعد از نقل این مطلب آنرا بدینگونه حل کرده است که: بهاء الدین سیدعلی بن عبدالکریم دو کتاب بنام الانوار المضیئه دارد: یکی بزرگ و همان است که محدث نوری فرموده و دیگر کوچک که منتخب انوار مضیئه سیدعلی بن عبدالحمید بن فخار موسوی و معروف به «غیبت» است. بنا بر این آنچه در امل الامل نوشته درست است. ولی چون دوشاگرد سابق الذکر سیدعلی بن عبدالکریم استاد خود را زیاد نسبت ببخش داده و «سیدعلی بن عبدالحمید» خوانده اند؛ لذا این موجب شده که بعضی یکی از این دو مؤلف را با دیگری اشتباه نمایند؛ بخصوص که هر دو کتاب موسوم به «انوار مضیئه» بوده و هر دو در باره امام زمان علیه السلام نوشته شده است.

گیاهان متعفن!

پیغمبر اسلام میفرماید:

ایاکم و خضراء الدمن، قیل: یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال: المرءة الحسنة، فی مثبت سوعاذ گیاهانی که بر نقاط آلوده میروید بیرهزید. اصحاب عرض کردند منظور آن از این گیاه چیست؟ فرمود: منظورم زن زیبایی است که در خانواده آلوده و پستی پرورش یافته است؛ (از چنین زنی بیرهزید).

عطر و بو نداشته باشد؛ زیبایی بدون عفت و فضیلت مانند گلهای خوش رنگی است که عطر و بو نداشته باشد!